

به آنهایی که از جهاد و جهادی ها میگویند

محک و معیار قضاوت عناصر آگاه و روشن ضمیر و توده های میلیونی در مورد حاکمیت ها، سیاستمداران و سازمان های سیاسی، کار های آنها بخاطر ترقی همه جانبه کشور و بهروزی باشندگان آن میباشد. معیار قضاوت عنصر آگاه کشور بر این استوار است که حاکمیت یا سازمان جداگانه، سیاستمدار و فرهنگی کشور به کشور و مردمش مصدر چی خدمتی شده است و یا اینکه عامل بی ثباتی، جنگ و کشتار، تخریب وحدت ملی و برپادی وطن گردیده است. اما ما می بینیم که برخی ها بنا بر اعتقادات گروهی و پیوند های تباری از آن هایی به نیکویی یاد میکنند که عاملین برپادی و ویرانی وطن بوده اند.

این قلم بدستان و اهل نظر بخاطر مغشوش ساختن اذهان عامه و سرپوش گذاشتن بر خیانت ها و جنایات بت های خیالی شان از جهاد مقدس مردم صحبت میکنند تا بدین گونه بت های خیالی خود را برائت دهند. سرپوش گذاشتن به خیانت ها و جنایات سردمداران و عمال بیگانه پدیده جدید نبوده بلکه سابقه طولانی دارد که مذهب و وسیله خوبی برای این سرپوش گزاری میباشد. اگر ما به وقایع و حوادث بعد از استرداد استقلال کشور بنگریم به این واقعیت تلخ پی می بریم که وقتی زعامت های ملی و مترقی عرض اندام نموده است برخی از حضرات، مشایخ، آخنها و ملاهای مشکوک در تباری با جیره خواران دربار های خود کامه وابسته و بیکاره قبلی بر ضد حاکمیت مترقی فتوای جهاد صادر نموده اند و مردم ساده و بیخبر از سیاست و بازی های شیطانی مراکز استکباری جهانی را علیه حاکمیت های مترقی به جهاد مقدس دعوت نموده و این مردم را چون موجودات بیروح وسیله تحقق اهداف بیگانه قرار داده اند. تاریخ شاهد گویای این واقعیت است که وقتی اعلیحضرت امان الله خان غازی زمام اداره کشور را بدوش گرفت و به طرح و تطبیق پلان های رشد همه جانبه کشور و تعقیب سیاست مستقل پرداخت شورش ها و بغاوت هایی بنام جهاد دامن زده شد و نتیجه آن سرنگونی دولت امانی و بقدرت رسیدن موجودی بنام حبیب الله کلکانی، موجودیکه در حکومت او وزارت معارف و عدلیه جای نداشت میباشد. از ترکیب حکومت کلکانی بر می آید که این خادم دین رسول الله تصمیم داشت تا در کشور برای ابد مشعل فروزان علم و دانش، عدل و انصاف را خاموش کند. این مفتی ها فتوای کفر، الحاد و لاتیگری امان الله خان غازی را صادر نمودند و حبیب الله کلکانی را مجاهد کبیر و خادم دین رسول الله خواندند آنچنانکه صبغت الله مجددی جنرال عبدالرشید دوستم را خالد بن ولید نامید.

آن حضرات و ملاهایی که حکم تکفیر پادشاه مترقی افغانستان امان الله خان غازی را صادر و از حاکمیت وحشت و بربریت کلکانی حمایت نمودند نه تنها علیه استبداد دوره های قبل شهزاده امان الله قرار نگرفتند بلکه در خدمت آنها قرار داشتند چونکه سیاست های قبل از امان الله خان غازی و کلکانی با پالیسی های برتانیه کبیر گره خورده بود ازین رو ملاها و حضرات مشکوک در خدمت استبداد و وحشت و در ضدیت با پروگرام ها و ریفورم های دولت امانی قرار گرفتند تا خدمتی به ابر قدرت وقت برتانیه کبیر نموده باشد و موقتاً از پیشرفت و ترقی افغانستان جلوگیری نمایند. با تأسف فراوان که حضرات و آخوند های افغانستان نتوانستند عواقب ناگوار و ازگونی نهضت امانی و حکمروایی وحشت سقوی را درک کنند و از تاریخ درس عبرت بگیرند، بار دیگر با برقراری جمهوریت در کشور در خدمت اجانب و علیه حاکمیت نوین جمهوری قرار میگیرند و به سیوتاژ و تخریبکاری متصل میگردند و تا پیروزی تنظیم های جهادی به جهاد مقدس ادامه دادند. کارروایی ها و شهکاری های تنظیم های جهادی در دوره حاکمیت آنها که بشریت را بحیرت فرو برد نه فقط مایه شرم هر افغان و هر مسلمان است بلکه توهین به اسلامیت و افغانیت نیز است. آنچه در دوران حاکمیت جهادی و طالبی بوقوع پیوست نه تنها اسلام را بدنام نمود بلکه به هویت یک ملت و تاریخ پرافتخار آن صدمات زیانباری وارد نمود.

با وجود این واقعیت های تلخ عده ای از جهاد، رهبران و قوماندانان جهادی میگویند، رهبران و قوماندانانی که بخاطر کسب و حفظ قدرت به اجانب پناه بردند، نه تنها علیه حاکمیت ها جنگیدند بلکه بین خود هم جنگیدند و وحشت آفریدند و وطن را به ویرانه ای مبدل نمودند.

آیا میتوان به جهادیکه رهبری آنرا اجانب داشتند، آنرا بیگانه تمویل مینمود، جهادیکه در مخالفت با ترقی و پیشرفت افغانستان قرار داشت، جهادیکه برای کشور مرگ و ویرانی و برای باشندگان آن آوارگی و وابستگی آورد و ثمره آن افغانستان تخریب شده و وابسته به دیگران است جهاد نامید و به آن افتخارکرد؟ میراث شوم جهاد تنظیم های جهادی کشور کینه و نفرت، فرهنگ ستیزی و افراطیت، رویارویی قومی و مذهبی، از خود بیگانگی و ثروت اندوزی میباشد که وجود چنین پدیده های زشت برای یک ملت تراژیدی بیش نیست و افتخار بان جز دشمنی با مردم چیزی دیگری نیست.

پایان